

بسم الله الرحمن الرحيم

تا اینجا مطالب و مباحث مختلفی را مطرح کردیم، من می‌خوام برگردم به اون جلسه که نقشه راه برای بهبود وضعیت اخلاقی مطرح کردم. در اونجا من دو پایه، دو گام بلند رو یادآوری کردم که ما باید برداریم: یکی از آنها آموختن مهارت‌های ارتباطی بود و امروز با اختصاص بدیم به اینکه با یکی از مهارت‌ها بیشتر آشنا بشیم. پیش روی همه ما به ویژه همه کسانی که دغدغه اخلاقی بودن دارند، دام‌های وجود داره، لغزشگاه‌هایی وجود دارد که ما باید آنها را هم به درستی بشناسیم و هم روش‌هایی را بیاموزیم، مهارت‌هایی را کسب کنیم تا بتوانیم به سلامت از این وضعیت‌های چالشی، از این وضعیت‌هایی که می‌توانه برای سلامت اخلاقی مضر باشد و ما را به دام خودش بکشونه فرار کنیم.

از جمله لغزشگاه‌هایی که پیش روی همه ما است و واقعاً برای خروج از این حال ما نیاز به مهارت آموزی داریم، با اصطلاح برادران دروغین می‌شناسیم؛ شما همه معلم هستید و معلمی را دارید تجربه می‌کنید و به احتمال زیاد این وضعیتی که خدمتتون عرض می‌کنم همه کم و بیش تجربه کرده و یا تجربه خواهید کرد؛ مثلًا عرض می‌کنم فقط بعنوان یک مثال شما فرق بین مشاوره و مداخله رو میدونید؟ شما در حرفه خودتون بسیار نیاز بیدا می‌کنید که به دانش آموزان مشاوره بددید و راهنمایی بکنید آنها را و آنها از شما راهنمایی می‌خواهند، شما در این چه رفتاری باید نشون بددید؟ چه چیزی باید بگید؟ چگونه باید با او ارتباط برقرار کنیم؟ چگونه باید به حوزه او ورود بکنید که سر از مداخله در نیاریم. میدونید چرا این را دارم مثال می‌زنم و عرض می‌کنم؟ به خاطر اینکه مشاوره دادن خودش یک فضیلت اخلاقی است، یعنی ما به حکم اخلاقی بودن باید به دیگران مشاوره بدهیم اما از طرفی اگر حوزه مشاوره نادرست نشناشیم و مناسب و متناسب با حقوق طرف مشورت اگر وارد این بحث نشیم ما سر از مداخله در میاریم و اونوقت می‌بینیم که مداخله یک ویژگی اخلاقی نیست به نوعی می‌شه گفت تحالف اخلاقی است. مواردی از این دست رو ما چقدر می‌شناسیم؟

مثال دیگر: ما وقتی که می‌گیم از معلم انتظار داریم که سرکلاس اقتدار داشته باشه، ما بین اقتدار و قدرت‌طلبی چه مرزی قائل هستیم؟

دقیقاً می‌توانید تصور کنید و تشخیص بدهید که اقتدار چه نوع رفتاری است و مقابل آن قدرت طلبی چگونه رفتاری است؟ آیا برای اینکه قدرت طلبی رو گرفتارش نشید اقتدار را خوب می‌شناسید؟ ما یکی از وضعیت‌هایی که پیش رومون هست و ممکنه به دلیل اینها را دقیقاً نمی‌شناسیم و مرزشون را تشخیص نمی‌دیم برای ورود به یک فضیلت اخلاقی، گرفتار یک رذیلت اخلاقی بشیم. پس امروز ما به این سمت پیش خواهد رفت که

این موضع را بشناسیم و امیدوارم بتونیم روش‌ها و راه‌هایی رو نشون بدیم که بتونه ما را از این وضعیت‌های پر خطر با سلامت عبور دهد.

خب میخواهیم یکی از لغزشگاه‌هایی که پیشروی زیست اخلاقی وجود دارد را بیشتر باهاش آشنا بشیم و امیدوارم که بتونیم با شناختی که از این لغزشگاه‌ها پیدا می‌کنیم و روش‌هایی که در خور یه همچین سطحی و در خور همچنین کلاسی هست عرض بکنم و دوستان رو بعد ارجاع میدم به منابع دقیق‌تر و مفصل‌تر که این مباحث را دنبال کنند.

اصطلاح برادران دروغین، اصطلاحی بود که ما در عصر ساسانیان می‌بینیم که استفاده کردند و از اون موقع تا الان در ادبیات ما باقی مونده منظور از برادران دروغین این هست که ما یک فضیلت داریم و در مقابل یک رذیلت. ولی به این دلیل که بسیار با فضیلت شبیه هست و ممکنه اینها را برادر بگیریم و اینها را به جای هم اشتباه بگیریم و مرز بین اینها را نتونیم تشخیص بدھیم. اما طبیعتاً به اقتضای فطرتمان می‌خواهیم برویم سراغ فضیلت‌های اخلاقی؛ ولی اگر این مرز را درست نشناسیم ما گرفتار اون رذیل بشیم. به عبارت دیگر هر جنس ارزشمند، یادمان باشد که یک جنس بدل هم دارد. ما این رذیلت‌های اخلاقی که مقابل آن فضیلت‌های اخلاقی را در واقع جنس‌های بدلی می‌دانیم که اگر غفلت بکنیم خودشان را جای جنس اصلی به ما قالب بکنند.

به این مثال‌ها توجه کنید: آیا کنترل با استبداد و سلطه‌گری تفاوت داره؟ ما به اقتضای شغل‌مون و حرف‌مون، باید روی دانش‌آموزان‌مون روی همه کسانی که پای درس ما نشستن و باهاشون سر و کار داریم باید روی این‌ها کنترل داشته باشیم. اما کنترل دارای چه ویژگی‌هایی است که در واقع مطالبه‌ی ماست، حرfe ماست و از ما خواسته می‌شیه، به عنوان یک فضیلت . ویژگی که یک معلم باید داشته باشد.

آیا ما برای کنترل کلاسمون دچار استبداد و سلطه نمی‌شویم؟ این مرز و دقیق می‌شناسید؟ به مثال دیگری توجه فرمایید عزت نفس و تکبر دقیقاً مرزشون چی هست؟ می‌توانید مرز مشخصی برashون در نظر بگیرید؟ عزت نفس یک فضیلت اخلاقی است اما تاکبر یک رذیلت اخلاقیست. ای بسا آدمهایی گرفتارتکبرند ولی فکر می‌کنند که این عزت نفس است و ای بسا کسی عزت نفس را داره دنبال می‌کنه غافل از اینکه گرفتار تکبر است. مرزشون دقیقاً کجاست؟

مثال دیگر: تفاوت هدیه با رشوه چی است؟ بسیارند کسانی که گرفتار رشوه دادن و گرفتن می‌شوند ولی عنوانش رو عوض می‌کنند، که این هدیه است و هدیه دادن مشکلی نداره. در حرفه‌هایی که همه ما داریم تجربه اش می‌کنیم ممکن است این اتفاقات فراوان پیش بیاد.

هدیه دادن و هدیه گرفتن پسندیده است و به لحاظ اخلاقی هم شاید خیلی مورد تأیید باشد، اما رشوه یک رذیلت، ببینید ممکنه یک جنس بدلت، خودش را به جای یک جنس اصلی جا بزنه.

مثال دیگر: فروتنی یک فضیلت اخلاقی است اما ای بسا فروتنی با خواری و کوچک کردن و سبک کردن خودمون اشتباه گرفته بشه. نکنه ما وقتی داریم فروتنی می‌کنیم در واقع داریم خودمون رو خوار می‌کنیم، سبک می‌کنیم، مرزش کجاست؟ ما نمی‌دانیم.

مثال دیگر قدردانی و چاپلوسی مرزشون و حد فاصلشون کجاست؟ ویژگی های اختصاصی اون چیزی که ما ازش تعریف می‌کنیم و پسندیده می‌دانیم یعنی قدردانی، ویژگی های اختصاصیش چیه؟ من چیکار بکنم یک فعلی از جنس قدردانی را انجام دادم و اگر از آن غفلت کنم یا اون ویژگی را رعایت نکنم رفتار من ساز چاپلوسی در میاره. رفتار من به عبارت دیگر باید دارای چه ویژگی باشد که بتونم بگم که این داره قدردانی می‌کنه که اگر اون ویژگی رو نداشته باشه از چاپلوسی در بیاره مثال دیگر: از جمله فضایل که ما در لابلای صحبت‌ها عرض کردیم، از مواردی که ما از معلم انتظار داریم در دانش آموز خودش ایجاد کنه استقلال رای است. اما استقلال رای، تفاوتش با استبداد رای برآمون کاملاً روشن و واضح است؟ خصوصاً تفاوت این دو تا برای کسانی که در امر قضا حضور دارند، برای قضات، برای وکلا، خصوص قضات آیا کاملاً مرزبندی شده است؟ آن چیزی که از یک قاضی انتظار میره و گفتیم و در قوانین هم وجود دارد این هستش که قاضی باید استقلال رای داشته باشد؛ اما آنچه که داریم از قضات می‌بینیم، بروز و ظهور پیدا می‌کنه واقعاً استقلال رای است؟ نکند استبداد رای باشد؟!

به مثال دیگر توجه فرمایید: ما در وضعیت‌ها و موقعیت‌های مختلف نیاز داریم به قاطعیت، ما باید قاطعانه بروخد کنیم. قاطعیت یک فضیلت اخلاقی است. من بعنوان یک معلم در سر کلاس باید قاطعیت داشته باشم. اما این قاطعیت چگونه رفتاری است؟ من با چه ویژگی هایی می‌تونم بگم رفتارم، رفتار قاطعانه است؟ نکنه در سایه قاطعیت گرفتار پرخاشگری و سلطه‌گری دارم می‌شم؟ ویژگی های پرخاشگری را به عنوان یک رفتار می‌شناسیم؟ چطور رفتاری پرخاشگری است و چه جور رفتاری قاطعیت است؟

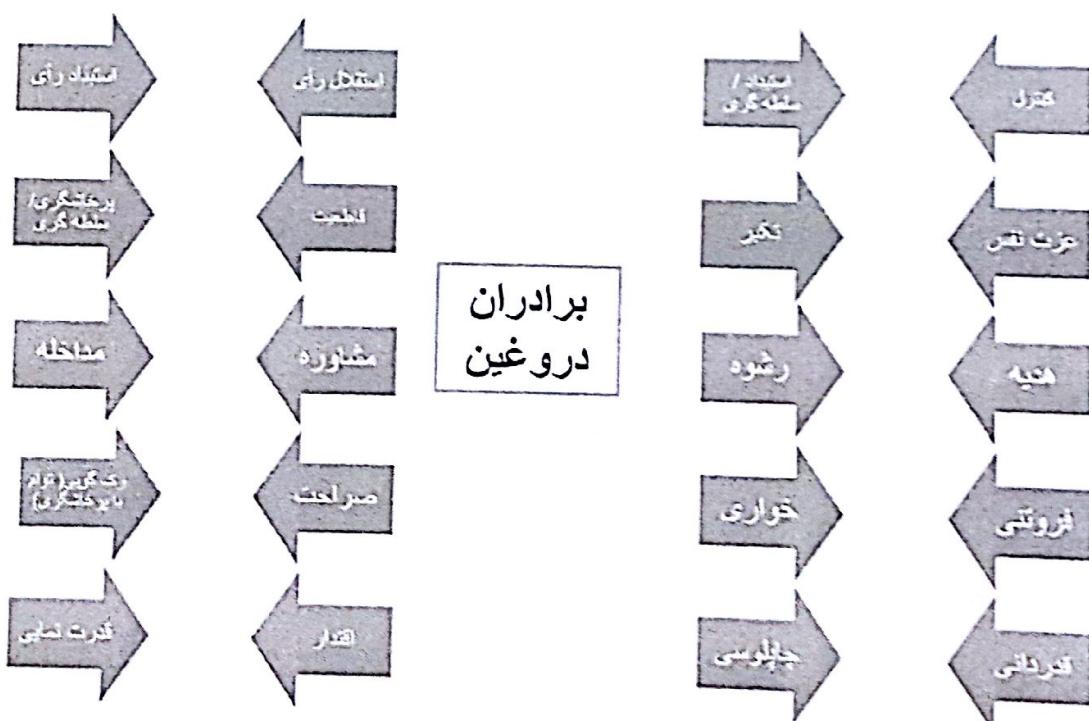
این‌ها همه لغزشگاهایی است که اگر ما نتونیم تمیز بدیم و مرزشون رو نتونیم تشخیص بدیم ای بسا برای رفتن به سراغ فضایل گرفتار رذایل بشویم.

مثال دیگر: اشاره کردم خدمتتون این مورد بسیار مهمی هستش که ما در حرفة معلمی فراوان باهاش بروخد داریم ما انتظار داریم که معلم یک مشاوره بسیار توانا و موثر باشد اما مشاوره دارای چه ویژگی هایی است که من

بتوانم اون رو از مداخله بتنوم متمایز می کنم؟ مداخله یک رفتاریست و مشماره هم یک رفتار است؛ مداخله جز رذائل اخلاقی به حساب میاد اما مشاوره جز فضایل اخلاقی به حساب میاد.

مثال دیگر: صراحت در گفتار در بیان در برخورد از فضایل اخلاقی است اما صراحت با رک گویی توام با پرخاشگری اگر باشد تبدیل به یک رذیلت اخلاقی تبدیل میشے مرزشون دقیقا چیست؟ حالا در اینجا من داخل پرانتز اشاره کردم به اینکه اگر توام با پرخاشگری باشد. ولی خیلی‌ها هستند که افتخار می‌کنند به رک گویی؛ اما رک گوییشون آیا همان لزوماً اخلاقی است؟ آیا از جنس صراحت است؟ آنچه که ما می‌توانیم به لحاظ اخلاقی ازش دفاع بکنیم، صراحت گویی است. اما رک گویی برهنه که توام با پرخاشگری هم باشد قابل دفاع اخلاقی نیست.

آخرین مثال: ما در وضعیت‌هایی که در حرفه خودمون تجربه می‌کنیم حتماً ممکنه تجربه کرده باشند دوستان، تفاوت و فرق بین اقتدار و قدرت نمایی است. آنچه که برای یک معلم مطرح می‌کنیم و انتظار داریم که او در سر کلاس هاش و در فعالیت‌های حرفه ایش داشته باشد با خودش، اقتدار است. اقتدار چه مرز مشخصی با قدرت نمایی دارد؟ قدرت‌نمایی قابل دفاع نیست. اینها مثال‌هایی بود که ما با این مثال‌ها بتونیم متوجه شویم که دام‌های بسیار زیادی پیش روی ما است و حساس باشیم به اینکه برای اینکه ما اخلاقی عمل بینی نباید این‌ها را خوب بشناسیم و مرزشون رو تشخیص بدیم.



همه اینها بایی که مثال میزندیم تحت عنوان برادران دروغین، این‌ها در سبک‌های رفتار ارتباطی ما قرار می‌گیره و ما باید این سبک‌ها را بشناسیم و اگر شناختیم می‌توانیم میزان اخلاقی بودن و غیر اخلاقی بودن شان را تعیین کنیم و خودمان را آرام آرام ورز بدیم، تمرین کنیم و به سمت سبکی که اخلاقی تر هست پیش ببریم. ما فعلاً میخواهیم روی این سبک‌ها حرف بزنیم.

ما ۴ اصل و یا مؤلفه رو میخواهیم اینجا مطرح بکنیم و باهش آشنا بشیم.

اگر با این ۴ مؤلفه آشنا بشیم در بسیاری از اون لغزشگاهایی که عرض کردم وارد بشیم به کار بگیریم این ویژگی‌های چهارگانه را حداقل میتوانیم تمیز بدیم که بعله من اینجا گرفتار رذیلت شدم یا نشدم. این چهار مؤلفه که دارم الان معرفی می‌کنم رو ابتدا باهش آشنا بشیم بعد نحوه کاربردش رو تایید و تاکید خواهیم کرد.

مؤلفه اول: صداقت، صداقت یکی از فضایل اخلاقی است. صداقت یک معنا و مفهوم منطقی داره و یک معنا و مفهوم اخلاقی دارد. آنچه که ما اینجا باهش سر و کار داریم طبیعی است که معنا و مفهوم اخلاقی باشه نه معنا و مفهوم منطقی. در منطق وقتی که بحث از صداقت میشه یا صادق و کاذب بودن یک گزاره ای بحثش به میان میاد می‌خوان بگن که آیا این گزاره مطابق با واقع هست یا نیست؛ این بحث ما در حوزه اخلاق نیست. ما در حوزه اخلاق با این ملاک حرف‌ها رو سنجش نمیکنیم. در اخلاق یک تعریف دیگری داریم. وقتی میگیم در این کلام صداقت هست یا صداقت نیست منظورمون مطابق بودن با واقع نیست، ما منظورمان مطابق بودن با باور است. هر کسی برای خودش باورهایی دارد. آیا آنچه را که به زبان میاره با باورهایش انتطبق دارد یا انتطبق ندارد، این تفاوت از منظر اخلاقیون و منطق دانان. اما منظور از صداقتی که در مباحث اخلاقی عرض کردم بهش میپردازیم چیست؟

گفتیم انتطبق باورها، انتطبق از چه نظر؟

۱_ زبانمون باید با باورمون انتطبق داشته باشد، آنچه را که من به زبان می‌آورم باید با باورهای من یکی باشه.
۲_ باید زبان بدن من یا کالبد من هم با باور من انتطبق داشته باشه. ۳_ باید رفتار و کردار من با باورهای من انتطبق داشته باشه. ۴_ باید لحن گفتاری من با باور من انتطبق داشته باشه، چه بسا باور من چیزیست و من همومن رو به زبان دارم بیان میکنم ولی لحن من چیز دیگری را میرساند.

بس برای اینکه صداقت در رفتارمان نمود بپیدا بکند، به ۴ مورد باید توجه کنیم با باورمان منطبق باشد: ۱_ رفتارها
۲_ زبان بدن ۳_ زبان گفتاری ۴_ زبان لحن

این نکته‌ای است که روانشناسان به آن پرداختند، صداقتی که ما داریم میگیم اگر درست به همین معنا بشناسیم در شناخت برادران دروغین و تفکیک مرزها به ما کمک میکند.

مولفه دوم: صراحة، صراحة قابل دفاع اخلاقی است، یک انسان اخلاقی را ما ازش انتظار داریم آدم صریحی باشد. اما صراحة در اینجا به چه معناست؟ در اینجا دقیقاً به این معنی است که گفتارمون روشن، مستقیم و خالی از هر نوع ابهام و کلی گویی باشد. مخاطبمان برای فهم لازم نباشد به زحمت خاصی بیافتد، ساده بگیم و ساده معنا و منخلور خودمون رو منتقل کنیم.

چیزی که ما از صراحة، انتظار داریم این هستش که جوری رفتار می‌کنیم جوری حرف بزنیم که مخاطب ما گرفتار پیچیدگی نشود؛ ما باید ساده بگیم، مستقیم بگیم و معنا و منظوری که داریم رو مستقیم و ساده به طرف مقابل منتقل کنیم.

مولفه سوم: احترام، باید مراقبش باشیم و اگر نشناسیم و مراقبت نکنیم، به رفتار ارتباطی ما لطمہ میزند، بحث احترام است؛ احترام واژه بسیار آشنایی است در ادبیات و فرهنگ ما، ولی به یک معنا به تحریفی درش اتفاق افتاده، ما احترام رو اومدیم به ظاهری ترین معناش گرفتیم و داریم یه جو رایی اجراش می‌کنیم. ما احترام را انداختیم در چرخه تعارفات و ظاهرسازی‌های الکی که بود و نبودشان چندان تاثیری در وضعیت ما نداره. احترام گذاشتن به دیگری با لفظ و خوش و بش کردن و تعارفات، واقعاً این واقعیت را برای ما محقق نمی‌کنه و احترام اتفاق نمی‌افتد. احترام همونطور که لغت و واژه به ما نشان میدهد هم خانواده است با حرم، حریم، حرمت. وقتی میگیم احترام باید یکی از ویژگی‌های رفتاری ما باشه یعنی اینکه یادمون باشه طرف مقابل‌مون برا خودش حریمی دارد و اگر حریمی داره، حرمتی داره و اگر حرمت داره براین حرمت باید وفاداری نشان داد. اگر رفتارمون به گونه‌ای باشد که وارد حریم افراد نشیم، احترام محقق شده و اگر وارد حریم افراد نشویم و اگر احترام تحقق پیدا کند یک نشانه بیرونی و بسیار بارزی دارد، طرف ارتباط ما باید احساس ارزشمندی بکنه؛ اگر طرف مقابل من از رفتار من احساس ارزشمندی کرد من به احترام وفا کردم و رفتارم محترمانه است، اگر این احساس درش ایجاد نشد بلکه بر عکس احساس حقارت کرد احترام تحقق پیدا نکرده. اکرام ارباب رجوع که در سازمان‌های ما مدت زیادی رواج پیدا کرده بود باید این معنای عمیق‌تر و ژرف‌تر از احترام رو لحاظ درش می‌کردیم و با این معنا این تغییر رفتار رو طلب می‌کردیم.

مولفه چهارم: استقلال فردی، رفتاری دفاع اخلاقی میشه ازش کرد که استقلال طرف مقابل درش خدشه‌ای وارد نشه، آزادی طرف مقابل لطمہ نبینه. میتونیم جوری رفتار نشون بدیم که استقلال طرف مقابل‌مون محفوظ

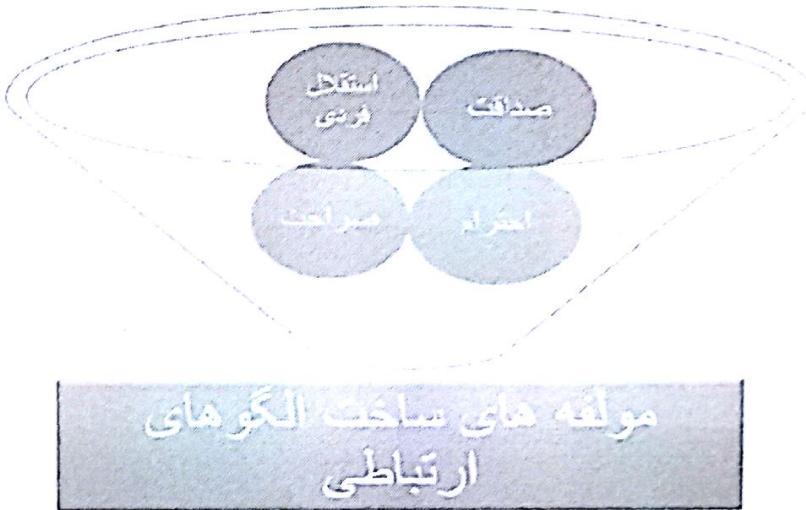
بماند؟ من او را اسیر خودم نکنم، من او را زیر سلطه خودم نگیرم، با او مثل برده و بندۀ خودم رفتار نکنم، به او اجازه بدهم که استقلال خودش رو حفظ بکنه؟! این رفتار قابل دفاع اخلاقی است.



اگر این چهار مولفه کنار هم بنشینند، میتوانند سبکهای رفتار ارتباطی ما را رقم بزنند. روانشناسان بر اساس این چهارتا هستش که سبک های ارتباطی چهارگانه رو برای ما توضیح میدهند، این چهار مولفه را فراوان شنیده اید، ما یک اصلی داریم که اصل زرین اخلاقی یا اصل طلایی اخلاق نام دارد که آنچه برای خود نمیپسندی برای دیگران هم نپسند.

متاثر از اون قاعده‌ی اخلاقی که بسیار میتوانه در رفتارهای اخلاقی به ما کمک می کنه که به ما میتوانه کمک بکنه که ببینیم رفتار ما اخلاقی هست یا نیست، در کنار اون میخواستیم این^۴ مولفه را هم به عنوان چارچوب رفتار اخلاقی معرفی بکنیم و بگیم که در بحث برادران دروغین اگر این^۴ مولفه را به کار بگیریم میتوانه مرز بین فضیلت ها و رذیلت ها را به ما نشان بدهد؛ ادوستان گر مثلاً رفتاری نشان دادند از جنس کنترل، بخوان کلاس رو کنترل بکنند ولی سر از مثلاً سلطه گرایی در آوردن، ببینید چه اتفاقی افتاده، حتماً یکی از این چهار مولفه آسیب دیده، از یکی از این چهارتا غفلت شده، رفتاری که در آن هر چهار مولفه زنده باشد و حضور داشته باشند، رفتار اخلاقی خواهد بود و رفتاری که یکی از اینها درش نباشه اون رفتار دیگه اخلاقی نخواهد بود.

روانشناسان بر اساس همین چهار مولفه است که سبک های چهارگانه ارتباطی را برای ما میسازند. چون این اصطلاحات، اصطلاحات برای همه بسیار آشنا است و در ذهن انسان معنا دارد، من نگرانم که این معانی که ما میگیم فراموششون بشه و برگردند به همان معانی که در بستر جامعه بهشون رسیده.



صداقت، صراحة، احترام و استقلال فردی را دیدیم

بر اساس این ۴ مولفه، روانشناسان ۴ سبک ارتباطی به دست میارن:

۱_ پرخاشگری، یک تیپ رفتاری است، یک الگو و سبک رفتاری است. کسانی هستند که پرخاشگرند. بر اساس آن ۴ مولفه میخواهیم ببینیم پرخاشگری چه جور تیپی است؟ براساس آن چهار مولفه، پرخاشگری رفتاری است که به نوعی میتوانیم بگیم در آن صداقت وجود دارد یعنی اصل صداقت در رفتار پرخاشگرانه وجود دارد. انسان پرخاشگر همومنی که داره بروز میده از خودش درواقع باورش هم همان است، یعنی فریبی در رفتارش نیست. آنچه که در درون وجود داره هم به زبان گفتاری، هم با لحنش، هم با کردارش، هم با زبان بدنش داره نشون میده.

صراحة به معنی مستقیم گویی و خالی بودن از ابهام. آیا در رفتار یک فرد پرخاشگر صراحة به این معنی وجود داره؟ نه، اگر هم وجود داره نصف و نیمه وجود دارد، شاید به این دلیل هستش که به قدری هیجانی میشه انسان پرخاشگر به قدری مواجهه‌ی هیجانی داره که نمیتونه آن گونه ای که باید به معنی صريح و مستقیم حرفش رو برسونه. ویژگی بعدی احترام است، در رفتار پرخاشگرانه احترام وجود نداره، یعنی حریم طرف مقابلش رو رعایت نمیکنه، هیچ انسانی در مقابل رفتار پرخاشگرانه احساس ارزشمندی نمیکند. ویژگی بعدی استقلال فردی است، انسان پرخاشگر با هجمه ای که به طرف مقابلش وارد میکنه، هیچ آزادی برای او باقی نمیگذارد، بنابراین اصل چهارم هم در اینجا رعایت نشده. فوق فوقش در بهترین صورت میتوانیم بگیم که انسان پرخاشگر قافیه رو میبره و طرف ارتباطش قافیه را میبازد.

رفتاری که در اینجا اتفاق افتاد نتیجه اش برد-باخت است و این قابل دفاع اخلاقی نیست.

۲ سلطه پذیری، سبک فردی بعدی ای که متأثر از آن ۴ مولفه میتوانه صورت بگیره، سلطه پذیری هست. سلطه پذیری با توجه به اون ۴ مولفه: آیا صداقت وجود داره؟ کسی که حاضر شده زیر سلطه دیگری بره و سلطه دیگری رو بپذیره آیا با این ۴ زبان باور داره که باید زیر سلطه باشه؟ طبیعتاً اینطور نیست، صداقت در این نوع رفتار وجود نداره. صراحت چطور؟ آیا میتوانه خیلی رک به طرف ارتباطش وضعیت خودش رو بگه؟ قطعاً این جوری نیست و صراحت هم در این جا نادیده گرفته میشه. اگر احترامی هم در رفتار انسان سلطه پذیر مشاهده بشه این احترام البته گاهی هست، همیشگی نیست و پایدار نیست ولی این احترام نهایتاً میتوانه یک احترام ظاهری باشه و نمیتوانه احترام اصیل باشه. چهارم استقلال فردی فرد سلطه پذیراست، استقلال خودش و آزادی خودش آسیب میبینه. پس در رفتار سلطه پذیرانه اتفاق و نتیجه و خروجی که میتوان ازش تعبیر کرد این هست که در اینجا نتیجه باخت-برد است سلطه پذیر می بازد و سلطه گر میبرد. این هم چون همه مولفه ها درش وجود نداره نمیتوانه قابل دفاع اخلاقی باشه.

۳ سلطه گری، با توجه به ۴ مولفه رفتار سلطه گرایانه درش صداقت نیست آدمی که دیگری رو تحت سلطه خودش در میاره به راحتی نمیگه که من میخوام شما رو تحت سلطه خودم در بیارم، باورش با خواسته و گرایشی در درونش شکل گرفته با هم همخوانی ندارد. صداقت درش دیده نمیشه. در رفتار سلطه گری صراحت چطور؟ صراحت هم بازدید نمیشه آیا میتوانیه بیاد خیلی راحت، سریع و قابل فهم و مستقیم به طرف ارتباطش بگه من دقیقاً چی می خوم و چه جور رابطه ای با شما برقرار می کنم؟ این صراحت در گفتار و رفتار انسان سلطه گر هم دیده نمیشه.

اگر احياناً احترامی دیده بشه از جانب انسان سلطه گر به انسان سلطه پذیر این احترام اصیل و واقعی نیست. خود سلطه گری یعنی پا تو حریم دیگری گذاشتن این چطور میتوانه همراه با احترام باشد احترام یعنی وارد حریم دیگری نشدن. ویژگی بعدی برای رفتار سلطه گرایانه، استقلال طرف مقابل نقض میشه انسان سلطه گر آزادی و استقلال طرف مقابل خودش را زیر پا میزاره این امر بسیار روشن و واضح هست. نتیجه برد-باخت میشه، که انسان سلطه گر نهایتاً میبره و انسان سلطان پذیر میباذه.

تا اینجا هیچکدام از این ۳ سبک قابل دفاع اخلاقی نیست، اگر دنبال سبک رفتاری اخلاقی هستیم باید بریم سراغ سبک چهارم

۴ قاطعیت، کدام یک از ۴ مولفه در قاطعیت وجود دارد؟ هر چهار مولفه درش هست، هم صداقت هم صراحت هم احترام متقابل و اصیل و هم حفظ استقلال و آزادی طرف مقابل؛ اگر رفتارتون به گونه ای بود که هم صادقانه

بود هم صریح بود و هم طرف مقابل احساس ارزشمندی کرد و هم آزادی او لطمه ندید، این رفتار قاطعانه است. رفتار قاطعانه‌ای که از یک مدیر و معلم انتظار داریم باید رفتاری باشد واجد این ویژگی‌ها. تندگویی، پرخاشگری، بلند حرف زدن و خشونت نشان دادن هر کدام این ویژگی‌ها وارد بشه یکی از مولفه‌های ۴ گانه لطمه دیده و لطمه ببینه، میره تو یکی از سبک‌های سه گانه‌ای که قابل دفاع اخلاقی نیست.

اگر بخواهیم از لغزشگاه برادران دروغین سالم خارج بشیم و رفتارهایمان رو بفهمیم که اخلاقی هست یا نیست، آیا رفتارهای از جنس فضایل اخلاقی هست یا نیست، مرتب باید دقت کنیم ببینیم که صراحت هست، صداقت هست، احترام هست، حفظ آزادی طرف مقابل هست یا نیست. اگر بود جزء فضایل اخلاقی هست و اگر نبود نیست.

